

دهه اول محرم الحرام

شرح حدیث جابر

جلسه یازدهم

آیت الله علی رضایی تهرانی

۱۴۴۴/۰۱/۰۹ هجری قمری مقارن با ۱۴۰۱/۰۵/۱۶ هجری شمسی

«أعوذُ باللهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

أَلْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَالصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ عَلَى النَّبِيِّ الْأَعْظَمِ وَتَتِيحَةُ الْعَالَمِ

هَادِي السُّبُلِ وَمُنْجَى الْبَشَرِ، سَيِّدِنَا وَمَوْلَانَا، حَبِيبِ إِلَهِ الْعَالَمِينَ، أَبِي الْقَاسِمِ الْمُصْطَفَى مُحَمَّدٍ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ)».

«اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ فَرَجَهُمْ».

«وَعَلَى آلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ الْمُعْصومِينَ الْمُكْرَمِينَ وَلَعَنُ الدَّائِمُ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ مِنَ الْآنَ إِلَى قِيَامِ يَوْمِ الدِّينِ».

«قَالَ الْكَرِيمُ فِي مُحْكَمِ كِتَابِهِ: قُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَعْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا

وَلْيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَى جُيُوبِهِنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ».

شب عاشورای حسینی است، ان شاء الله اسم ما در لیست اقامه کنندگان عزای سید و سالار شهیدان ثبت و ضبط بوده باشد به برکت صلوات بر محمد و آل محمد (صلی الله علیه و آله).

قبل از شروع در مطالب امشب، چون فردا جلسه نداریم صبحگاهان، من هم تشکر دارم از همه کسانی که در اقامه عزای سید و سالار شهیدان در این مجموعه خدمت می کنند. از آقایان، خانمها، تدارکات، کسانی که در طول سال دغدغه برگزاری این مجالس را دارند. یک خواهش نیز از مدیریت استان داریم و آن اینکه مسجد دانشگاه در بحث سرمایه به مشکل دچار است، راه حل نیز تخصیص بودجه است. مسجد چیلر دارد، مشکل لوله های واسط است. گفتند حدود ۱۰۰ میلیون خرج دارد، برای این مجموعه عظیم این رقم، رقمی نیست. اگر خیری می شناسید، خب معرفی کنید در این زمینه اقدامی صورت بگیرد. اگر نه، از بودجه های تخصیصی اختصاص دهید. حیف است که کسی که می آید این جا برای نماز و استفاده علمی و سینه زنی و عزاداری بنخواهد عرق بریزد و گرما بکشد. خدا از همه به لطف و کرمش قبول کند، گفتم کمک به هیئت را فراموش نکنیم، به هر حال آنچه که می دهیم، می ماند و آنچه که نمی دهیم از کف می رود، چنان که رسول گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله) تصریح کردند. از همه خدای متعال قبول کند به برکت صلوات بر محمد و آل محمد (صلی الله علیه و آله).

از شب اولی که امسال ما وارد مجموعه شدیم، یک سؤال یا یک شبهه توسط عزیزان فراوانی از من پرسیده شد و من وعده دادم که به صورت عمومی پاسخگو باشم و آن بحث داغ داغ امروز، یعنی بحث حجاب اجباری است. مخاطب من متدین است، حسینی است. چه زنان که عقیف اند، چه مردان که با غیرت اند اما به هر حال در جمع فامیلی، در جمع دوست و آشنا، در فضای مجازی شبهه پراکنده است. یک انسان بصیر در جهاد تبیین، باید پاسخ را به خوبی بداند. مقدماتی را در بحث عرض می کنم وارد اصل مطلب می شوم.

مقدمه اول، بدون شک یکی از جلوه های عاشورایی در جبهه حق، جبهه غیرت و عفت است. شکی در آن نیست من این جا ۸ مورد را به عنوان شاهد عرض کردم:

۱. سید الشهداء (علیه السلام) وارد کربلا که شد، دستور داد خیمه زنان را وسط قرار بدهند که کمترین نگاه و کمترین تعرض به این خیم باشد.

۲. به اهل حرم دستور داد پس از من با صدای بلند ناله نکنید که مبادا صدای شما را نامحرم بشنود.

۳. سید الشهداء (علیه السلام) قبل از شهادت به شریعه نزدیک شد برای اینکه در شریعه بتواند خود را سیراب

کند. دشمن دید که اگر چنین شود کار مشکل می‌شود، به دروغ فریاد زدند که حسین تو به سمت آب می‌روی و حال اینکه به خیام تو حمله شد. سید الشهداء (علیه السلام) برگشت، راه را نیمه گذاشت که عفت او تا وقتی زنده است مورد تعرض قرار نگیرد.

۴. بعد از شهادت عبدالله بن عمیر کلبی، مادر او آمد به سمت میدان جنگ برای اینکه انتقام پسر او را بگیرد و بلافاصله سید الشهداء (علیه السلام) فرمودند که مخدره، جهاد بر زنان نوشته نشده است، عفت تو از جهاد تو مهم‌تر است و او را برگرداندند به سمت خیام.

۵. همه‌تان شنیدید لحظات آخر که سید الشهداء (علیه السلام) افتاده بود و نمی‌دانستند از دنیا رفته است یا هنوز زنده است، هیچ تحرکی این بدن زخم‌خورده و مجروح نداشت. اینگونه آزمون کردند، کسی گفت حسین تو استراحت می‌کنی و به خیام تو حمله شد. ظاهراً یک شبه حمله‌ای نیز بوده است. همه نوشتند ارباب بی کفن ما تکیه به نیزه‌ای کرد، چهار دست و پا حرکت کرد، هر چه توان در وجود داشت داد به حنجره، داد به زبان، صدا بلند شد، «يَا شَيْعَةَ آلِ أَبِي سُفْيَانَ! إِنَّ لِي بِكَ لَكَمْ دِينَ فَاكُونُوا أحراراً فِي دُنْيَاكُمْ»، ای پیروان سفیانی! ای پیروان آل امیه! دین ندارید، آزاده باشید. شمر گفت: «مَا تَقُولُ يَا بِن فَاطِمَةَ؟». پسر فاطمه (سلام الله علیها) چه می‌گویی؟

حضرت فرمود: «أَنَا أَتِلُكُمْ وَأَنْتُمْ تُقَاتِلُونِي وَالنِّسَاءَ لَيْسَ عَلَيْهِنَّ السَّبِيلَ»، من با شما می‌جنگم، شما به من می‌جنگید، زن‌ها که باکی بر آن‌ها نیست. گفت چه می‌خواهی؟
فرمود: «كُفُّوا طَعَاتِكُمْ»، سرکشان خودتان را جلوگیری کنید تا من زنده هستم نروند سراغ اهل بیت من، نروند سراغ خیام من. این غیرت حسینی است، آن هم عفت زینبی است.

۶. مورد ششم، طبق برخی از نقل‌ها، همه نقل ندارند؛ وقتی زدند سکینه خاتون (سلام الله علیها) را روی جنازه اباعبدالله (علیه السلام)، دو جمله گفت: «أَبْنَا أَنْظُرْ إِلَى رُؤُوسِنَا الْمَكشُوفَةِ وَأَنْظُرْ إِلَى عَمَّتِي الْمَضْرُوبَةِ»، بابا! بلند شو ببین معجر نداریم، بعد فرمود ببین عمه را می‌زنند.

۷. دم دروازه کوفه نان و خرما پخش کردند، زینب کبری (سلام الله علیها) نگذاشت این نان و خرماها خورده بشود. خب زن‌های کوفی گریه کردند، لطمه زدند، خودشان را زدند. داشت انقلابی پیدا می‌شد، یک مقدار که زینب کبری (سلام الله علیها) رقت از آن‌ها دید، فرمود بروید برای ما پارچه بیاورید، ما خودمان را پوشانیم. ما پارچه‌هایمان را غارت کردند، چادرهایمان را بردند. جلوه غیرت و عفت در عاشورا از جلوه‌های دیدنی است.

۸. دم دروازه مدینه وقتی از شام برگشتند، زینب به ام‌کلثوم و ام‌کلثوم به زینب (سلام الله علیهما) گفتند خواهر، این بشیر که نگهبان ما بود خیلی آدم خوبی بود، هر جا ما پایین آمدیم با فاصله پایین آمد که چشم او و همراهانش ما را نبیند. به خاطر این رعایت عفت او و غیرت او چه کنیم؟ چیزی نیز نداریم به او بدهیم. دیگر در کاروان گشتند اگر طلای شکسته‌ای، چیزی مانده بود، جمع کردند، در یک کیسه‌ای فرستادند برای او. او نیز اشک می‌ریخت، گفت که من به خاطر پیغمبر (صلی الله علیه و آله) این کارها را کردم. ببینید این مقدار رعایت عفت را ما در جریان کربلا داریم.

خب این مقدمه اول؛ بدون شک غیرت و عفت یکی از جلوه‌های جریان عاشورا و کربلا است. مقدمه دوم بحث ما یک بحث ترکیبی است، یعنی عقلی، نقلی. در نقل کتاب، سنت و تاریخی و اجتماعی. از یک زاویه بحث را ندیدیم. مقدمه سوم، مقصود ما از حجاب، پوشش در حد دستور دین است. روی چادر تأکید داریم اما چادر مرادف با پوشش نیست، به فتوای همه فقها آن چه که دین از زن مسلمان خواسته است پوشش در حد وجوب و واجب است. همین و ما از همین دفاع می‌کنیم در برابر عدم حجاب که به نوعی تبرج، خودنمایی و برهنگی می‌انجامد.

مقدمه چهارم، پوشش و غیرت برای مرد نیز واجب است. الآن مشمول بحث ما نیست، آن خودش یک بحث مفصل دارد ولی برای مرد نیز پوشش واجب است، برای مرد نیز غیرت لازم است. اصلاً در روایت می‌گوید بی‌عفتی زن معلول بی‌غیرتی مرد است و یکی از عوامل تاراج رفتن عفت زنان، تاراج رفتن غیرت مردان است ولی

در بحث ما این مورد تأکید فعلاً نیست.

و آخرین مقدمه من؛ ما در این بحث، بحثمان کلی است. به فرد خاصی، خانم خاصی، چه در مجلس حضور داشته باشد چه نداشته باشد نداریم. یک بحث علمی است برای اینکه شما شمشیر به دست در این مسأله بتوانید در جامعه برای کسانی که منطقی می‌فهمند، برای کسانی که خرد را عامل سعادت می‌دانند، نه کسی که معاند است، یا مأمور است، یا نمی‌خواهد حرف حق بشنود، او مخاطب شما نخواهد بود. برای اینکه با او بتوانید مواجه کنید، به او مطلب را بفهمانید، این بحث خدمتتان ارائه می‌شود. ان شاء الله غیرت مردان ما و عفت زنان ما آسیب نیند بلکه روزبه‌روز بیالود و در دل‌ها بنشیند، صلواتی محمدی ختم کنید.

من مطالب را تحت عنوان نکاتی عرض می‌کنم که در ذهن شما بنشیند:

۱. لباس مقتضای حکم عقل است؛ آدمی با عقل و خرد پوشش را انتخاب کرده است و لذا همه حیوانات برهنه‌اند، هیچ حیوانی را لباس در او نمی‌بیند، چرا؟

چون عقل ندارد، خرد ندارد. حیوانات نیز اگر مثل ما عقل و خرد داشتند، لباس به تن می‌کردند. در حقیقت تمایل به سمت برهنگی، تمایل به سمت سقوط به دره حیوانیت است. ما با عقل و خرد ملبسیم، لباس به تن می‌کنیم و گرنه حیوان که لباسی ندارد.

۲. نکته دوم، پوشش زن پیش از آنکه حکمی اسلامی و دینی باشد حکمی انسانی است. برهنگی ظلم به دیگران است، چرا؟

در همین جامعه داریم زندگی می‌کنیم دیگر، هزاران هزار جوان و نوجوان یا کسانی که سنشان بالاتر از حتی جوانی است به هر دلیل، قدرت اینکه قوه شهوانی آن‌ها اگر تحریک شد، این قوه ارضا بشود را ندارند، به هر دلیلی. حالا این دخترخانم، این خانم می‌آید به گونه‌ای در جامعه می‌گردد که این هزاران هزار نفر را تحریک می‌کند، تبدیل به یک گلوله آتش می‌کند، این قوه سرکش، حالا ما فرویدیسم نیستیم، غریزه جنسی را قوی‌ترین غریزه در وجود آدمی نمی‌دانیم، ما مسلمانیم، ما توحید را بالاترین امر فطری می‌دانیم اما از حق نگذریم غریزه سرکشی است؛ این خانم بیاید این غریزه را تحریک کند برای میلیون‌ها انسانی که قدرت اشباع و ارضا ندارند.

این دقیقاً مثل این است که من بروم در یک جایی صدها گرسنه اطراف من دارد و به من نگاه می‌کنند و بنشینم بهترین خوراکی، بهترین نوشیدنی را کوفت و زهرمار خودم کنم. خب دارم مردم آزاری می‌کنم؛ این گرسنه دارد می‌بیند، آه می‌کشد. حجاب رعایت حق الناس است، من حق ندارم در جامعه دیگری را تحریک کنم، به زحمت بیندازم، چیزی را در وجود او زنده کنم که قابل کنترل و مدیریت نباشد.

یک شبهه این جا هست، می‌گویند که آقا خب بعد از مدتی عادی می‌شود چنانکه شده است؛ اگر همه بالاخره خانم‌ها برهنه و نیمه‌برهنه باشند، بعد از مدتی برای مردان عادی می‌شود. هرگز چنین نیست، به تعبیر مرحوم شهید مطهری غریزه جنسی هیچگاه خاموش نمی‌شود، هیچگاه آرام نمی‌شود، تنوع طلب می‌شود، تفاوت‌پذیر می‌شود. شاهدش نیز جلوی چشم ما، در بحث تاریخی خواهیم گفت. چند قرن است ما در غرب این پدیده را داریم، ذره‌ای از جنایات جنسی که کم نشده است، روزبه‌روز افزوده شده است. گزارش‌ها را من با آمار و عدد و رقم دارم؛ پس این شبهه هرگز وارد نیست.

۳. دارم نکته نکته عرض می‌کنم که در مغز شما بنشیند. حجاب حکم همه ادیان است، اختصاص به اسلام و تشیع ندارد؛ در یهودیت، در نصرانیت، در زرتشتی‌ها، در مسلمان‌ها، در میان مسلمانان در مذاهب خمسسه هم شافعی‌ها، هم حنفی‌ها، هم حنبلی‌ها، هم مالکی‌ها، هم شیعیان، فرق شیعه، اخباری‌ها، اصولی‌ها، زیدی‌ها، اسماعیلی‌ها، فطحی‌ها، همه ادیان و مذاهب از دیرباز حجاب را معتقد بودند. تا قبل از دوره اخیر زنان غرب روسری به سر داشتند؛ من یک رفیق دکتر روانشناس دارم، ۱۴ سال آمریکا بوده است، عیال آمریکایی دارد، از روانشناسان مطرح کشور است. به خود من گفت، گفت ما وقتی ازدواج کردیم برایمان عجیب بود، مادر عیال ما یک پیرزن ۸۰ ساله بود جلوی من روسری‌اش را در نمی‌آورد. هنوز که هنوز است در فیلم‌های حتی آمریکایی شما نگاه کنید پیرزن که نشان می‌دهد با روسری نشان می‌دهد که نشان بدهد نسل گذشته اینگونه بوده است. برهنگی به این کیفیت، یک پدیده جدید است.

پس همه ادیان الهی بر روی پوشش تأکید دارند، اختصاص به دین اسلام ندارد. خدا رحمت کند مرحوم آیت الله حائری شیرازی را، من از خود ایشان شنیدم. فرمودند من چندین بار رفتم تخت جمشید، در تمام دیوارنگاره‌های تخت جمشید، نقش و نگارهای تخت جمشید شما عکس یک زن مکشفه پیدا نمی‌کنید،

اصلاً عکس زن پیدا نمی‌کنید. اینگونه نبوده است که حالا اگر به گذشته زمان برگردیم بگوییم ما مواجه می‌شویم با برهنگی که بیماری قرن ما است.

۴. حجاب همانطور که دستور ادیان است، مورد تأکید و تصریح دین اسلام است؛ هم در منبع قرآن کریم، هم در منبع سنت. سنت چون فراوان روایت دارد ما به آن نمی‌پردازیم. قرآن را دو تا آیه‌اش را خدمتان عرض کنم. در شبهات در فضای مجازی می‌گویند آقا کجای قرآن بحث حجاب اجباری آمده است؟

«قُلْ لِّلْمُؤْمِنَاتِ يَعْصُرْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ»^۴، سوره مبارکه نور، آیه ۲۱، «وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ»، به زنان با ایمان بگو صدایشان را پایین بیاورند، مسائل جنسی‌شان را مدیریت کنند، «يَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا»، زینت و زیور و آرایش خود را آشکار نکنند مگر آن مقداری که ظاهر است که علمای ما می‌گویند وجه و کفین، گردی صورت، دست‌ها تا مچ. «وَلْيَضْرِبْنَ خُمُرَهُنَّ عَلَىٰ جُيُوبِهِنَّ»، خُمُر خود را، خمار خود را بر جیب خود بکشند. سه تا از ترجمه‌های قرآن را من مراجعه کردم؛ ترجمه آقای فولادوند این است: «و باید روسری خود را بر گردن خویش فرواندازند». ترجمه مرحوم آیتی این است: «و مقنعه‌های خود را تا گریبان فروگذارند». ترجمه آیت الله مکارم شیرازی این است: «روسری‌های خود را بر سینه خود افکنند، تا گردن و سینه با آن پوشانده شود». ما طلبه‌ها می‌گوییم: «وَلْيَضْرِبْنَ»، فعل امر است؛ باید این کار را بکنند. کجای قرآن حجاب است؟! کجای قرآن حجاب نیست!؟

آیه دوم، سوره مبارکه احزاب، آیه ۵۹، «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِّزَوَّاجِكَ وَبَنَاتِكَ وَنِسَاءِ الْمُؤْمِنِينَ يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلَابِيبِهِنَّ»^۵، ای پیغمبر ما به دخترانت بگو، به زنان بگو، به زنان مؤمن بگو، «يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلَابِيبِهِنَّ»، باز ترجمه‌ها را مراجعه می‌کنیم؛ پوشش‌های خود را بر خود فروتر گیرند، محکم بگیرند، شل حجاب نباشند. «ذَلِكَ أَدْنَىٰ أَنْ يُعْرَفْنَ فَلَا يُؤْذَيْنَ»، این بهتر است که زن پوشیده باشد، شناخته نشود، اذیت نشود، «وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا». این حکم منشأ رحمت الهی است، می‌خواهد تو زن آرامش داشته باشی، پاک بمانی. لذا حکم حجاب حکمی است قرآنی.

۵. حجاب در کشور ما یک قانون است؛ طبیعت قانون شمول و فراگیری است، حتی غیرمسلمان نیز باید رعایت کند. فیلم می‌سازد، فیلم انقلابی حالا گاندو است مثلاً، یک خانم مکشفه، می‌گویی این چه کار می‌کند در این فیلم؟

می‌گوید که این مسیحی است. با او نیز مصاحبه می‌کنند، می‌گویند من مسیحی‌ام. خب مسیحی باشی، یهودی باشی، قانون جمهوری اسلامی قانون است. ما بی‌نظیر بوتو، نخست‌وزیر پاکستان آمد این‌جا، دو بار نیز آمد، هر دو بار سرش روسری کردیم. مرکل هم بیاید این‌جا سرش روسری می‌کنیم چون قانون کشور ما است. چطور قانون فرانسه محترم است، قانون آمریکا محترم است، قانون جمهوری اسلامی که زیر نظر مجتهدان تراز اول در خبرگان اول نوشته شد و شورای نگهبان که شش تا مجتهد دارد، آن لازم الاجرا نیست؟! اصلاً نوعی تمدن‌گرایی است احترام به قانون و لذا اصلاً بگو در حکم دین و ایمان نیز نباشد، قانون است و ما می‌دانیم قانون بد حتی از بی‌قانونی بهتر است، حتی قانون بد که این قانون، قانون متعالی است ولی قانون بد نیز از بی‌قانونی بهتر است. خب، اصل بحث را در چند دقیقه الآن می‌خواهم ارائه کنم. در حقیقت شبهاتی که در مسأله هست تحت عنوان نکته ششم.

۶. ببینید ما انسان‌ها فاعل علمی هستیم، فاعل علمی یعنی چه؟

فیلسوف می‌گوید فاعل علمی یعنی هر کاری می‌خواهد بکند، اول فایده‌اش را در نظر می‌گیرد، آن فایده را که در نظر گرفت، انگیزه پیدا می‌کند، این انگیزه قوی که شد، عزم ایجاد می‌کند، این عزم به عمل می‌کشد. الآن شما شب عاشورا، لباس سیاهت را تنت کردی، آمدی مجلس امام حسین (علیه السلام). اتوماتیک در ذهنت فایده این کار نقش بسته است، این فایده، انگیزه به تو داده است، این انگیزه، عزم ایجاد کرده است، این عزم و اراده کشیده است به فعل، یعنی به کار، یعنی شما الآن این‌جا هستید. ما می‌خواهیم بررسی کنیم، ببینیم این خانمی که می‌خواهد برهنه بگردد، می‌خواهد طنازی کند، چرا، این چرایی‌اش را با هم بررسی

کنیم.

من بعضاً تحقیق میدانی داشتم در این زمینه غیر مستقیم:

۱. می‌گوید آقا بی‌حجابی، نداشتن حجاب، در حقیقت نوعی زیبایی است. خدا زیبایی را دوست دارد، زیبا آفریده است، چرا من این نعمت را بپوشانم؟

مگر شما آخوندها نمی‌گویید «إِنَّ اللَّهَ جَمِيلٌ يُحِبُّ الْجَمَالَ»؟، خدا زیباست، زیبایی را دوست دارد. من خانومی که ابروی کمانی و چشم درشت و نمی‌دانم فلان و فلان، حالا ما خیلی در این زمینه‌ها تخصص نداریم، چرا این را من اظهار نکنم؟

مگر نباید زیبایی در عالم پراکنده بشود؟

پاسخ:

اولاً همان خدایی که زیبا آفریده است و تو به او معتقدی، من دارم با زن مسلمان حرف می‌زنم، همان خدای زیبا فرمود که این زیبایی را بگذار برای محیط خاص؛ برای شوهرت، برای همسرت، برای محارمت، در مجلس زنانه، برای دیگر دوستان خانمت، آن‌جا مصرفش کن، جایش آن‌جا است، جایش کف جامعه با میلیون‌ها چشم گرسنه و دل‌گرسنه نیست.

دوم، زیبایی ملازمه‌ای با ارائه آن و تحریک جنسی دیگران ندارد؛ فراوان بودند در عالم زنان زیبایی که زیبا نیز ماندند اما دیگران را به گناه نکشیدند.

سوم، اتفاقاً آن چیزی که ما در سطح جامعه می‌بینیم، خیلی از نازیبا رویان با ۱۰۰ تا ترفند و آرایش می‌خواهند زیبا جلوه کنند. بیشترین عمل جراحی زیبایی بینی در ایران است، بیشترین هزینه لوازم آرایشی نیز در ایران است. خوب است، یعنی این ملت زیبایی‌گرا است. تا این‌جا خوب است، ایرانی جماعت آی‌کیویش بالا است اما جای این زیبایی، بسیاری از کسانی که به این سمت و سو می‌روند اتفاقاً نازیب‌اند.

چهارم، زیبایی مستور، زن را چند برابر محبوب می‌کند؛ جزو منفورترین انسان‌های کره خاکی فاحشه‌ها هستند، زنان بدکاره هستند، زنان تن‌فروش هستند. این‌ها که برهنه‌اند، این‌ها که دائماً اهل آرایش‌اند، چرا منفورند؟

چون این‌دُر در صدف نیست، مستور نیست. خود شما می‌خواهی ازدواج کنی، دنبال چه کسی می‌گردی؟ یک نفر که برای من بوده است، باشد، خواهد بود، نه با صد نفر بوده و چرخیده و گردیده است. این فطرت آدمی است.

۲. خب شبهه دوم، می‌گویند آقا بی‌حجابی مصداق تمیزی است، پوشش نوعی کیفی است. ما نفهمیدیم چه ملازمه‌ای بین این دو است؛ ما بدحجاب و بی‌حجاب کثیف زیاد داریم، زن باحجاب تمیز نیز فراوان داریم. اتفاقاً چون خیلی از بی‌حجابان تقیدات مذهبی ندارند؛ آقا این‌ها اهل غسل نیستند، من مسلمانم که باید دم و دقیقه واجب و مستحب غسل کنم؛ این غسل شب‌های ماه رمضان، این غسل روز جمعه، این غسل جنابت، این غسل حیض، این غسل نفاس. او که این تقیدات را ندارد و لذا بسیاری از آن‌ها اتفاقاً خیلی تمیز نیز نیستند.

ببینید عزیزان من، به چه قیمتی این تمیزی؟

من روح خودم را کثیف کنم، جان خودم را بی‌الایم، مثال برایتان بزنم؛ یک آقایی، خانم نیز نه، رفته است حمام، داده است دلاک، کیسه، لیف، آرایش کرده است، لباس پوشیده است، ادکلن زده است، آمده است در خیابان راه می‌رود شما می‌فهمید این کمونیست است. دیگر از این تمیزتر ما نمی‌توانیم، دین ما می‌گوید دستت تر باشد، بزنی به بدن این آقا، این دست را باید بروی بشوری. اگر این آقا از این لیوان آب خورد، حق خوردن از این آب نداری، این آب نجس است. این یعنی تمیزی ظاهری ملازمه‌ای با پاکی روح و روان ندارد و اصل در حقیقت من، جان من است، روح من است. آن باید آلوده نشود.

۳. سوم، می‌گویند آقا بی‌حجابی امروزه کلاس است، حجاب مربوط به عصر تحجر است، برای خانم‌های اهل است. ما عرضمان این است کلاس در هر زمان و زمینی باید با عقل و دین تعریف بشود. شما دیدید، در همین جامعه زندگی می‌کنید، بسیاری از مدها هیچ پایه عقلانی ندارد. حالا تا دیروز همه خانم‌ها جوراب پایشان بود، کسی نمی‌پوشید، می‌گفتند یادت رفته است؟

حالا یک دفعه همه می‌شوند بی‌جوراب؛ پا عرق می‌کند، کثیف می‌شود، به کفش می‌چسبد، آلوده می‌شود.

پایه عقلانی ندارد.

چه کسی گفته است بی حجابی کلاس است؟

اتفاقاً در نگاه تیزبینان، آن خانمی که در وجودش را در صدف نگه می‌دارد، این باکلاس است، زیاد نیز داریم کسانی که استاد تمام دانشگاه‌اند، مجتهده است، هنرمند است، حجاب خودش را حفظ کرده است، این باکلاس نیست؟ عزیز دل من، کلاس با علم و دانش و تقوا و مردم‌دوستی و خدمت به دیگران است، نه با هزار قلم خودم را آرایش کنم، بخواهم از چشم‌ها و دل‌های گرسنه دلربایی کنم.

۴. چهارم، می‌گویند آقا بی حجابی مصداق آزادی است؛ انسان طبیعتاً دوست دارد آزاد باشد. جواب:

هر آزادی مطلوب نیست. من الآن هیچ حکومتی را بر روی کره خاکی نمی‌شناسم که به افرادش آزادی مطلق داده باشد، وجود ندارد، هیچ کجا. مهد آزادی فرانسه است؛ دختر شما می‌خواهد باحجاب برود در دانشگاه راهش نمی‌دهند. ترکیه کنار دست ما، راه نمی‌داد، گفت نمی‌توانی با حجاب بیایی. ثانیاً، آزادی فردی تا جایی محترم است که مضر به آزادی اجتماعی نباشد؛ تو نمی‌توانی در خیابان راه بیفتی هر چه چراغ قرمز است رد کنی، چراغ سبز می‌شود، بگویی می‌خواهم بایستیم، نمی‌شود. آزادی فردی حد و حصر دارد، حجاب حکم اجتماعی است. یک واهره به تعبیر عرب‌ها، پدیده اجتماعی است. تو در خانه‌ات هرگونه می‌خواهی بگرد، تو آن جا نیز باید رعایت کنی جلو بچه پست. ما مورد داشتیم در یک مجموعه تربیتی در تهران، دیدیم یک نوجوانی روزبه‌روز دارد ضعیف می‌شود. مسئولین مجموعه خواستند او را، صحبت شد. گفته بود من گاهی وقت‌ها در روز تا ۸ بار خودارضایی می‌کنم. به چه مربوط است؟ گفته بود مادر من بدجور در خانه راه می‌رود. خواستیم مادر را، صحبت کردیم، خانم رعایت کن، این بچه اوج شهوتش است، پوشیده باش، این که نمی‌تواند تشخیص بدهد که، آن جا نیز باید طرف رعایت کند. حالا آن‌جا را می‌گوییم چهار دیواری اختیاری، ولی آزادی مطلق ما نداریم. سوم، آزادی حقیقی آن است که به روح تعلق می‌گیرد؛

غلام همت آنم که زیر چرخ کبود ز هر چه رنگ تعلق پذیرد آزاد است

این آزادی این چینی، آزادی روحی را نابود می‌کند و کرده است. شما الآن ببینید بنیاد خانواده در مراکز که برهنگی حاکم است از بین رفته است، ازدواج نمانده است. من برخی از دوستانم آمریکا هستند، برخی کانادا هستند، برخی اروپا هستند، گزارشات را دارم؛ ازدواجی نیست، ازدواج میانگین بقایش سه سال است. فرهنگ شده است فرهنگ بزن دررو، کسی زیر بار (نمی‌رود)، چرا؟ این معلول برهنگی است. گذشته از اینکه این آزادی منتهی به عدم آزادی است. یعنی شما می‌بینید آن‌قدر تعرضات زیاد می‌شود که همان زن غربی نیز به فغان می‌آید و آمده است. آمار در دسترس است.

۵. پنجم، می‌گویند آقا بی حجابی مصداق لذت رساندن به دیگران است و نوعی خدمت به خلق است. ۱۰ سال پیش بود یک دانشجویی در دانشگاه شیراز جلوی من را گرفت، گفت که حاج آقا سؤال دارم. گفتم بفرما. گفت که حاج آقا این خانم‌ها، دخترخانم‌ها که خوشگل می‌کنند و می‌آیند بیرون برای چیست؟ گفتم برای اینکه دیده بشوند، کمبود دارند، مشکل دارند، یک جایی می‌لنگد که اینگونه می‌خواهند دیده بشوند، وگرنه یک زن موفق با مدرک دکترایش دیده می‌شود، با مقاله‌ای که می‌نویسد دیده می‌شود، با طرحی که می‌دهد دیده می‌شود. لازم نیست خودش را بیندازد بیرون تا بخواهد دیده بشود. گفت: «حاج آقا سؤال من این است، این‌ها اگر با این هدف می‌آیند بیرون، خب ما نگاهشان نکنیم، دلشان نمی‌شکند؟!»

حالا می‌گوید آقا می‌خواهد لذت برساند، ما این را خدمت ببینیم. خب خدمت به خلق تسهیل امر ازدواج است. ببینید یک نکته‌ای را من از آقای قرائتی دارم، این را بگویم، بحث را آرام آرام جمع کنم. آقای قرائتی یک موقع فرمودند که آقا بحث حجاب، بحث عقلانی است، چرا؟ دو کلمه، دو کلمه به تمام زنان شوهردار، شما بگویید آقا اجازه می‌دهید شوهر شما ۹۹ درصد توجهش به

شما باشد، ۱ درصد به همکلاسی شما؟

می‌گوید غلط کرده است، یک چیزی نیز خورده است. بگویی آقا شما اجازه می‌دهید آقای شما یک ۹۵ درصد تو را بخواهد، ۵ درصد نیز منشی کارخانه‌اش را بخواهد؟ می‌گوید غلط کرده است، یک چیزی نیز خورده است.

خب خانم محترم، تو داری همین کار را می‌کنی، تو هفت قلم آرایش می‌کنی، می‌آیی بیرون، یعنی داری آن مردی را که زنی دارد به سمت خود جذب می‌کنی. ۹۰ درصد توجهش می‌آید به تو، اگر بد است تو نیز این کار را نکن. اگر قرار است توجه شوهری به غیر تو یک درصدش مجاز نباشد، خب تو نیز داری همین کار را می‌کنی. من سالیانی قبل بحث حجاب را مختصر روی همین منبر داشتم. نکته‌ای گفتم، خیلی خانم‌ها تشکر کردند؛ گفتم خانم‌هایی که شما آرایش می‌کنید، بدحجاب بیرون می‌آید، من می‌شناسم شما را، شما متدینی، دینداری، مشکل این است که حالا اینگونه بار آمدی. بعد یک نکته‌ای گفتم خیلی برایشان عجیب بود. گفتم آقا دوست دارید شما را با فاحشه‌ها اشتباه بگیرند؟

می‌گیرند. دوست داری تو زن شوهردار را با یک زن تن‌فروش اشتباه بگیرد؟ خب می‌گیرد. اینگونه که تو تیپ می‌زنی، می‌آیی بیرون، هر کسی رد می‌شود بوق می‌زند، می‌ایستد، تعارف می‌کند. خب نکن، فحشش می‌دهی، می‌گویی آی ... چرا، چرا کاری می‌کنی که تو را با یک موجودی که خودت او را منفور می‌دانی، خودت او را یک زن ضعیف پست می‌دانی، می‌خواهی با او یکسان گرفته بشوی؟ حقیقت برهنگی چیزی جز سقوط به دره حیوانیت نیست و این است که اینقدر در جریان عاشورا، در جریان کربلا، غیرت می‌درخشند، عفت می‌درخشند.

من گفتم این را در یک مجموعه‌ای که علما بودند، بعد از سخنرانی، از آن‌ها استبصار کردم، این فهم من درست است یا نه؟

آن‌ها نیز گفتند فهم ما نیز همین است. من گفتم از اولی که امام حسین (علیه السلام) از مدینه حرکت کرده، آمده است مکه، از مکه، آمده است کربلا، از کربلا، اهل بیت (علیهم السلام) رفتند کوفه، از کوفه، رفتند شام، از شام برگشتند کربلا یا نه، اربعین اختلاف است، حالا ولی برگشتند به مدینه، در این سفر گشتم ببینم تلخ‌ترین جمله‌ای که بر زبان اهل بیت عصمت و طهارت (علیهم السلام) جاری شده است، چه جمله‌ای است؟

برداشت من این بود، یک جمله زینب کبری (سلام الله علیها) در مقابل یزید ملعون (گفت)، که این از همه جمله‌ها تلخ‌تر بود. جمله این بود، عقیده بنی هاشم گفت: «یزید، این انصاف است زن و بچه خودت را پشت پرده‌ها نگه داشتی، دختران پیغمبر (صلی الله علیه و آله) را در کوچه و بازار؟». تعبیر این است: «يَتَصَفَّحُ وُجُوهُنَّ الْقَرِيبِ وَالْبَعِيدِ»، سر هر چهارراه این‌ها را نگه داشتند، مردم می‌آمدند به این‌ها نگاه خریدارانه می‌کردند. خیلی جمله تلخ است. «يَتَصَفَّحُ وُجُوهُنَّ الْقَرِيبِ وَالْبَعِيدِ». همه شنیدیم، در مجلس یزید یک مرد عربی بلند شد به یزید گفت این دخترخانم را بده به من، اشاره کرد به فاطمه بنت الحسین (سلام الله علیها). خود فاطمه راوی روایت است، می‌گوید که من یک مقدار زیبا بودم، پوششی نیز که چندان نداشتم، غارت کرده بودند. فاطمه می‌گوید تا این جمله را گفتم، من خودم را چسباندم به دامن عمه‌ام زینب (سلام الله علیها)، گفتم عمه‌جان، من را می‌خواهند به اسیری ببرند، به کنیزی ببرند. زینب (سلام الله علیها) فرمود: «نه این کار نمی‌شود، نه این می‌تواند این کار را بکند، نه حتی یزید». یزید گفت: «من می‌توانم». زینب (سلام الله علیها) فرمود: «می‌توانی؟، نمی‌توانی». گفت: «می‌توانم». خانم فرمود: «اگر از دین جد ما بیرون شدی، شاید بتوانی، نمی‌توانی». این تبلور عفت و غیرت است.

حالا اهمیت موضوع است، دشمن آمده است با فضای مجازی، دشمن آمده است با توجیه، با توجیه فلسفی می‌خواهد عفت زنان ما را برباید. می‌داند از کجا ورود کند، ما مسلمان‌ها اندلس را نیز همین گونه از دست دادیم. اروپا برای ما بود، با زن و شراب از ما گرفتند، همان برنامه‌ریزی است که می‌خواهد تکرار بشود.

«صَلَّى اللَّهُ عَلَيْكَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ»

شب عاشورا و روضه‌خوان نیز نمی‌خواهیم، ما معمولاً شب عاشورا، جریان شب عاشورا را عرض می‌کنیم. مستمع ما چشمش را می‌بندد، خودش را در فضا نگاه می‌کند و می‌بارد و این بارش‌ها هر قطره‌اش، هر قطره‌اش مقدار زیادی از آتش دوزخ را خاموش می‌کند. سید الشهداء (علیه السلام) عصر تاسوعا جلوی خیمه‌ها نشسته است، همه‌ها شد، خواب بود، چرت مختصری (داشتند). زینب کبری (سلام الله علیها) دوان دوان آمد، داداش بلند شو،

ظاهراً دشمن حمله کرده است.

برادرش عباس (علیه السلام) را خواست، یک مدال به گردن عباس انداخت، «بِنَفْسِي أَنْتَ»، جانم فدایت، عباس جان برو ببین چه خبر است. عباس با ۲۰ نفر آمد، چه شده است؟ گفتند امر حکومتی صادر شده است؛ یا جنگ یا تسلیم. گفت عجله نکنید، ما بزرگ داریم، از بزرگمان بپرسیم. آمد پیش امام حسین (علیه السلام)، مطلب را گفت. حضرت فرمودند یک شب برای ما وقت بگیر، ما می‌خواهیم امشب مناجات کنیم، امشب با خدا خلوت کنیم. امشب در صحرای کربلا هستی یا نه؟ در حرم آقایت هستی یا نه؟

بینم امشب می‌توانیم ویزای اربعینمان را دسته‌جمعی بگیریم ان‌شاءالله. آمد، هرگونه بود یک شب وقت گرفت. برگشت، نماز مغرب و عشاء است، امام حسین (علیه السلام) نماز را خواندند، بعد از نماز ایستادند خطبه‌ای خواندند، چه خطبه‌ای؟

پیام خطبه یک کلمه بود؛ بروید، بیعتم را برداشتم، الآن نیز شب است، می‌شود فرار کرد. وقتی نیز می‌روید، برای اینکه این‌ها دلشان محکم بشود، دست زن و بچه من را نیز بگیرید با خودتان ببرید. چراغ‌ها را خاموش کرد، یک مدت گذشت، چراغ‌ها روشن شد، دیدند هیچ‌کسی نرفته است. حضرت فرمودند که بمانید، شهید می‌شوید. گفتند: «آقا هستیم پای کار». خوشا به حالشان، خوشا به حالشان، خب مردم را مرخص کرد، همه که رفتند، امام سجاد (علیه السلام) می‌گوید خیمه من کنار این خیمه بود دیدم سیدالشهداء دارد شعر را می‌خواند: «يَا دَهْرُ أَفْ لَكَ مِنْ خَلِيلٍ ۸»، سه، چهار بیت است، من بخوادم ترجمه کنم به گونه‌ای که من و تو با هم بفهمیم، این است که حسین فاطمه فرمود: «اگر بار گران بودیم رفتیم».

امام سجاد (علیه السلام) فرمود که تا این جمله را شنیدم بغض گلوی من را گرفت. عمه دارد من را تیمار می‌کند، مریض بودم. عمه نتوانست تحمل کند؛ زن‌ها رقیق القلب‌اند. دوان‌دوان آمد خدمت امام حسین (علیه السلام). از این جایش را عرض بکنم، رو کرد به امام حسین (علیه السلام)، جملات زینب، «وَأَنَّكَ لَأَمَّتِ الْمَوْتَ أَعْدَمَنِي الْحَيَاةُ! الْيَوْمَ مَاتَتِ امِّي فَاطِمَةُ وَأَبِي عَلِيٌّ وَأَخِي حَسَنٌ! يَا خَلِيفَةَ الْمَاضِي وَثِمَالَ الْبَاقِي ۹». تا فهمید این شعرها بوی جدایی می‌دهد، آمد ناله خود را بلند کرد، گفت کاش من زنده نمی‌بودم، امروز می‌خواهد پدرم از دنیا برود، یعنی بعد از علی (علیه السلام) دلخوش به تو بودم. امروز مادرم از دنیا می‌رود، امروز برادرم حسن (علیه السلام) از دنیا می‌رود.

«خَلِيفَةَ الْمَاضِي وَثِمَالَ الْبَاقِي»، تو جانشین گذشتگان هستی. امام حسین (علیه السلام) وظیفه دارد زینب (سلام الله علیها) را آماده کند، به هر حال ۴۰ منزل مدیریت یک کاروان کتک‌خورده، مصیبت‌زده، تشنه، گرسنه و با پوشش غیر مناسب (با حضرت زینب (سلام الله علیها) است). فرمود: «أَحْيَيْتُ، لَا يُذْهِبَنَّ حِلْمَكَ الشَّيْطَانُ ۹»، خواهرم مواظب باش شیطان بردباری تو را از بین نبرد. این را گفت و امام حسین (علیه السلام) شکست، شروع کرد به پهنای صورت گریه کردن.

یک جمله گفت که کاش امام حسین (علیه السلام) این جمله را نمی‌گفت، این جمله زینب (سلام الله علیها) را خرد کرد، این جمله زینب (سلام الله علیها) را شکست. یک مثل عربی است، فرمود که خواهرم «لَوْ تَرَكْتُ الْقَطَا لِنَا»، اگر می‌گذاشتند مرغ در آشیانه‌اش می‌ماند. دیدی مدینه خواستند من را بکشند، فرار کردم مکه، مکه تیم ترور فرستادند از شام، فرار کردم به سمت کوفه و کربلا. این جمله که گفته شد یعنی مشخص شد کار تمام است، زینب کبری (سلام الله علیها) یک جملاتی گفت و یک کاری کرد. فرمود: «أَفْتَنَصَبُ نَفْسُكَ اغْتِصَابًا، فَذَلِكَ أَقْرَحُ لِقَلْبِي، وَأَشَدُّ عَلَى نَفْسِي! ۱۱». گفت که به گونه‌ای کار پیش آمده است که کلاً از زندگی ناامید شدی، این جگر من را می‌سوزاند، «وَذَلِكَ أَقْرَحُ لِقَلْبِي». این جملات را گفت، تعبیر مقاتل این است سبلی به صورت خود زد، گریبان خود چاک کرد، بیهوش شد. چه کار کند امام حسین (علیه السلام)؟

تعبیر مقاتل این است، آرام‌آرام خواهر را به هوش آورد، به حال آورد. جملات سیدالشهداء را می‌خوانم، روضه من تمام است. فرمود: «يَا اِخْتَاهُ، أَتَقِي اللَّهَ وَتَعَزِّي بِعِزَائِهِ اللَّهُ»، به عزای الهی متعزّی باش، تقوای خدا را پیشه کن، «وَأَعْلَمِي أَنَّ أَهْلَ الْأَرْضِ يَمُوتُونَ، وَأَنَّ أَهْلَ السَّمَاءِ لَا يَبْقَوْنَ»، زمینی‌ها می‌میرند، آسمانیان می‌میرند، «وَأَنَّ كُلَّ شَيْءٍ

هَالِكُ إِلَّا وَجَهَ اللَّهِ»، همه می میرند، وجه الهی می ماند. بعد فرمود که خواهرم «جَدِي خَيْرٌ مِنِّي أَبِي خَيْرٌ مِنِّي، أُمِّي خَيْرٌ مِنِّي، أَخِي خَيْرٌ مِنِّي»، پدرم، برادرم، مادرم، جدم از من بهتر بودند همه رفتند. «وَلِكُلِّ مُسْلِمٍ بِرَسُولِ اللَّهِ اسْوَةٌ»، ما باید به پیغمبر (صلی الله علیه و آله) تأسی کنیم، پیغمبر نیز رفت، همه صبوری کردند، الآن نیز من اگر رفتم، باید صبوری کنی.

روضه شب عاشورا از این جا شروع می شود، فرمود: «بِالْخِيَّةِ، إِنِّي أَقْسَمْتُ عَلَيْكَ فَأَبْرِي قَسَمِي»، زینب جان، می خواهم یک قسمت بدهم، باید این قسم را (رعایت کنی).

«إِنِّي أَقْسَمْتُ عَلَيْكَ فَأَبْرِي قَسَمِي»، باید این سوگند من را محترم بشماری. حالا سوگند چیست؟ فرمود زینب جان فردا که من روی زمین گرم کربلا افتادم، «لَا تَشْقَى عَلَيَّ جَبِيهَا»، کاری که الآن کردی نکنی، گریبان چاک نکنی. «وَلَا تَحْمُشِي عَلَيَّ بِالْوَيْلِ وَالشُّبُورِ»، مبادا فریادت بالا برود، واویلا بگویی. «وَلَا تَحْمُشِي عَلَيَّ وَجْهًا»، مبادا الآن به صورتت زدی، فردا نیز به صورتت بزنی. شهدا بهره ببرند، گذشتگان، پدر مادرهایی که با مهر حسین (علیه السلام) شما را بار آوردند، بعضاً الآن زیر خروارها خاک خوابیدند. قسم گرفت از زینب کبری (سلام الله علیها). نداریم که زینب (سلام الله علیها) در مقابل این قسم، قسم خورد یا نه، ولی این را می دانیم عزیزان من مثل فردا آن قدر مصیبت سخت شد، آن قدر مصیبت (شدید شد)، نتوانست زینب (سلام الله علیها) به این قسم (عمل کند).

یک مرتبه بالای تل نگاه کرد، هر کس با هر چیزی دارد ضربه می زند، نیزه دار با نیزه می زند، شمشیردار با شمشیر (می زند)، اول رو کرد به عمر بن سعد، یا عمر حسین را می کشند، او نیز گریه کرد، دید فایده ندارد، رو کرد به مسلمان ها، «أَمَا فِيكُمْ مُسْلِمٌ»، مسلمان بین شما نیست، زمینی ها جوابش را ندادند. دست هایش را روی سرش گذاشت، «وَأُمُّ مُحَمَّدًا وَأَحْمَرَتَا وَجَعْفَرًا وَعَلِيًّا وَاحْسَنًا». خودم دیدم ز بالای بلندی که محبوب خدا را سر بردند. قصد زیارت کن سه مرتبه بگو یا حسین (علیه السلام).

فهرست منابع

۱. سوره نور، آیه ۳۱.
۲. الملهوف علی قتلی الطفوف، السید بن طاووس، جلد ۱، صفحه ۱۷۱؛ امین، سیدمحسن، اعیان الشیعه، ج ۱، ص ۶۰۴.
۳. شکوئی، عبدالجبار بن زین‌العابدین، و طباطبایی، جواد. ۱۳۸۴. مصباح الحرمین. ۱ ج. تهران ایران: نشر مشعر.
۴. سوره نور، آیه ۳۱.
۵. سوره احزاب، آیه ۵۹.
۶. الکافی ج ۶ ص ۴۳۸؛ تفسیر العیاشی، ج ۲، ص ۱۴.
۷. زینب الكبرى علیها السلام من المهد الی اللحد: القزوینی، السید محمد کاظم، صفحه ۳۶۱.
۸. لهوف ص ۳۳.
۹. تاریخ طبری؛ محمد بن جریر طبری: ج ۵ ص ۴۲۰، ارشاد؛ شیخ مفید: ج ۲ ص ۹۳